

تحلیل و تبیین طبقاتی ترجیح انتخاباتی

ابراهیم صالح آبادی (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، ایران)

salehabadi@pnu.ac.ir

چکیده

در بیشتر تحلیل‌ها و تبیین‌ها در ایران به صورت نظری ترجیح انتخاباتی بررسی شده است. با توجه به فریبندگی تحلیل طبقاتی و نگرش منفی به تحلیل طبقاتی در ایران به دلیل جایابی آن در دیدگاه مارکسیستی، جامعه‌شناسان سیاسی چندان به بررسی ترجیح انتخاباتی طبقات توجه نکرده‌اند و بیشتر، اصحاب رسانه به صورت ژورنالیستی آن را مطرح کرده‌اند. با وجود چنین محدودیت‌هایی این مقاله درصدد بررسی ترجیح انتخاباتی طبقات در ایران به صورت تجربی است. در این تحقیق با عملیاتی کردن مفهوم قشر و استفاده از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ایران در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، با ترکیب سه معیار «وضع شغلی»، «گروه‌های عمده شغلی» و «سطح تحصیلات»، ساختار طبقاتی شهرستان‌های ایران تحلیل می‌شود و ارتباط آن با ترجیح انتخاباتی دوره‌های دهم و یازدهم ریاست جمهوری بیان می‌شود. روش پژوهش این تحقیق، روش تطبیقی درون‌کشوری است. جامعه آماری همه داده‌های اسنادی در حداقل ۳۳۵ شهرستان در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ است. نتایج تحقیق در سطح شهرستانی نشان می‌دهد که ترجیحات انتخاباتی قشرها در ایران، شاهدی برای شکل‌گیری طبقات در ایران است. از رأس هرم قشربندی به پایین، ساختمان‌های طبقات و اقشار به تدریج ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود؛ به طوری که در حالت عادی نمی‌توان خصلت ساختاری و گروهی برای قشرهای کارگر تصور کرد. در واقع قشر کارگر از جنس طبقات منطقی است؛ درحالی که قشرهای بالا و طبقه متوسط مجموعه

مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال شانزدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان

۱۳۹۸، شماره پیاپی ۳۴، صص ۳۴۵-۳۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۸/۱۱

افرادى هستند که مواضع، مضایق و مواهب نسبتاً مشترکى دارند و به همین دلیل داراى رجحان‌ها و منافع مشترک‌اند.

کلیدواژه‌ها: قشر، وضع شغلی، گروه‌های عمده شغلی، سطح تحصیلات، طبقه، ترجیح انتخاباتی.

۱. مقدمه

موضوع این مقاله، تحلیل و تبیین ترجیح انتخاباتی براساس تحلیل طبقاتی مشاغل است. تاکنون در ایران ترجیح انتخاباتی براساس طبقات به صورت تجربی تحلیل و تبیین نشده است. اگرچه پیش از انقلاب اسلامی مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی ایران انجام شده است، ولی در سال‌های اخیر به این مطالعات به دلایل گوناگونی توجه جدی نشده است (حاجی‌یوسفی، فرازی و کیوان‌آرا، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۵). امانیان مدعی است ساختار قدرت سیاسی در ایران تا قبل از انقلاب ساختار طبقاتی بود، اما بعد از انقلاب به دلیل وقوع انقلاب، فوق‌طبقاتی و توده‌ای (پوپولیستی) شد که جنگ نیز به آن دامن زد (امانیان، ۱۳۸۴، ص. ۵۳)؛ بنابراین به کارگیری هرگونه تحلیل طبقاتی از رفتارشناسی افراد گامی فریب‌دهنده^۱ در این ارتباط هست (امانیان، ۱۳۸۴، ص. ۵۰) و ساختار سیاسی و اجتماعی ایران از نبود طبقات اجتماعی در رنج است (امانیان، ۱۳۸۴، ص. ۵۳).

برخی از محققان در ایران، با این عقیده اسکيس (۱۳۸۰) که طبقه دیگر ابزار تحلیلی یا توصیفی معتبر نیست و با بی‌فایده شدن طبقه به منزله ابزار تحلیلی، علت وجودی جامعه‌شناسی

^۱ هرچند نویسنده چنین ادعایی دارد، در همین کتاب یک نوع تحلیل طبقاتی ارائه کرده است. وی مدعی است تحولات ساختاری و اجتماعی در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از انقلاب باعث شد نیروی دانشگاه از حالت پراکندگی به صورت جمعی و تجمعی ظهور پیدا کند و از یک «طبقه در خود» به یک «طبقه برای خود» تبدیل شود (امانیان، ۱۳۸۴، صص ۳۰، ۵۷).

دانشگاهی نیز تضعیف شده است (قادری و کاوه، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۶)، برخی از محققان سودمندی تحلیل طبقاتی را به چالش کشیده‌اند؛ مانند اباذری و چاوشیان (قادری و کاوه، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۴). در ضعف تحلیل طبقاتی برای تحلیل نتایج انتخابات برخی از محققان بر ساختار رانتی تأکید دارند و مدعی هستند که ساختار اقتصادی دولتی-رانتی در کشور، کاربرد تحلیل‌های رایج طبقاتی به‌ویژه تحلیل‌های مبتنی بر رفتار سیاسی و انتخاباتی طبقه متوسط جدید را با محدودیت‌های خاصی روبه‌رو می‌کند و در پیش‌بینی نتایج انتخابات نمی‌توان تنها بر عوامل و متغیرهای مرتبط با گسترش کمی طبقه میانی جامعه و نقش هدایتگر آن در تعیین علایق انتخاباتی دیگر گروه‌های اجتماعی تکیه کرد (میرترابی و میرعباسی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۰)؛ هرچند میرترابی و میرعباسی معتقدند که بررسی نتایج انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶، انتخابات ششم مجلس در سال ۱۳۷۸ و انتخابات هشتم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰ با تحلیل و تبیین طبقاتی همخوانی زیادی دارد (میرترابی و میرعباسی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۱).

در مقابل چنین دیدگاهی، برخی نیز بر تحلیل طبقاتی تأکید دارند و پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم را به مطالبات طبقه متوسط مربوط می‌کنند (ساعی، ۱۳۸۶؛ بشیریه، ۱۳۸۷؛ فوجانی، ۱۳۷۹؛ بحرانی، ۱۳۸۹؛ سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸؛ زیباکلام، افشاری و اصلان‌زاده، ۱۳۸۹) یا پیروزی احمدی‌نژاد را ناشی از انفعال طبقه متوسط و پیشروی محرومان می‌دانند (قاسمی سیانی، رواش و محمودی رجا، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۵).

بررسی سابقه تحقیق نشان می‌دهد بیشتر پژوهش‌ها بر طبقه متوسط تأکید داشته‌اند و رفتار سیاسی این طبقه را واکاوی کرده‌اند. با وجود چنین سابقه‌ای، ناسازگاری مهمی در این آثار وجود دارد و آن این است که رفتار این طبقه در انتخابات دوره‌های هفتم و دهم (سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۴) و همچنین ۱۳۸۸ متفاوت بوده است. در مدون‌ترین کار در این حوزه می‌توان به تحقیق بحرانی (۱۳۸۹) اشاره کرد که به‌صورت کتاب چاپ شده است. بحرانی با بیان انطباق‌نداشتن تحلیل خود با برداشت مارکسیستی (بحرانی، ۱۳۸۹، ص. ۲۷۱)، با برداشت

منطقی از گرایش غالب طبقات کتاب خود را تدوین کرده است که در فرازهای بعدی نقد می‌شود.

با توجه به نبود اثری جامع و مدون در زمینه رفتار سیاسی طبقات در ایران و نتایج متضاد رفتار سیاسی طبقه متوسط در ایران، این مقاله درصدد بررسی این موضوع است که طبقات در انتخابات ریاست جمهوری چه گرایش و ترجیحی دارند؛ به عبارت روشن‌تر و مصداقی، طبقات مختلف در ایران به چه نامزدی رأی می‌دهند؟

۲. مبانی نظری تحقیق

در پاسخ به سؤال تحقیق، ابتدا پیشینه تحقیق را بررسی می‌کنیم و سپس با بیان مباحث نظری تحقیق، چارچوب نظری بحث را ارائه می‌کنیم.

۲.۱. پیشینه تحقیق

اینگلههارت^۱ مدعی است که طبقه در تعیین و تبیین رأی‌دهی و ترجیح طبقاتی در جوامع صنعتی (اینگلههارت، ۱۹۷۱، ۱۹۷۷) و همچنین جوامع فراصنعتی و پسامدرن (اینگلههارت و ولزل، ۲۰۰۵) اهمیت خود را از دست داده است؛ باوجوداین، لیپست^۲ مدعی است که رأی‌دهی طبقاتی در برخی از کشورها مهم‌تر از سایر کشورها است (مانند آلمان و سوئد) و عواملی مانند منزلت و موقعیت اجتماعی، دین، شکاف‌های اجتماعی و وجود احزاب و ... به متغیر و تحلیل‌های طبقاتی قدرت تبیینی می‌دهند (مایر، لیپست، هوت و گلدتروپ، ۱۹۹۹، ص. ۳۱۲-۳۱۴). ایوانز^۳ در کتابی که با عنوان «پایان سیاست‌های طبقاتی؟ رأی‌دهی طبقاتی در متن تطبیقی» ویراستاری کرده است، معتقد است ما به‌طور قطع نمی‌توانیم تحلیل‌های طبقاتی رأی‌دهی و سیاست تطبیقی را پایان‌یافته قلمداد کنیم (ایوانز، ۱۹۹۹)؛ بنابراین پاسخ ما به سؤال اینکه آیا طبقات و تحلیل‌های طبقاتی می‌توانند گرایش و ترجیحات انتخاباتی

1. Inglehart

2. Welzel

3. Lipset

4. Evans

5. The End of Class Politics? Class Voting in Comparative Context

در جوامع را تبیین کنند یا خیر، مثبت است. در پاسخ نظری به این موضوع که طبقه چگونه اثر می‌گذارد، می‌توانیم از هر دو دیدگاه نظری جامعه‌شناختی و انتخاب عقلانی (اقتصادی) استفاده کنیم. نظریه‌های اقتصادی و انتخاب عقلانی اگرچه رأی‌دهی را نتیجه محاسبه و کنش عقلانی می‌دانند، همچنان بر اهمیت رأی طبقاتی (نظریه جامعه‌شناختی) پافشاری می‌کنند؛ زیرا آرایش نیروهای سیاسی در بیشتر جوامع بر محور شکاف اجتماعی و اقتصادی چپ و راست فهم‌شدنی است. از این دیدگاه، رأی پدیده‌ای اجتماعی و طبقاتی است.

پژوهشگران برای نشان‌دادن رابطه بین رأی و طبقه، بیشتر به بررسی و سنجش رأی طبقه کارگر می‌پردازند؛ طبقه‌ای که به‌طور سنتی به احزاب چپی رأی می‌دهد. رأی چپ و راست تا دهه‌های اخیر رأی طبقاتی و درنهایت رأی اجتماعی بود (نای، وربا و پیتروک، ۱۹۷۹)، ولی درنهایت چون رقابت تنها بر سرمایه اقتصادی است، رأی ناخودآگاه مفهومی طبقاتی خواهد داشت. طبقه کارگر ناچار است برای به‌دست‌آوردن منافع بیشتر اقتصادی و درنهایت اجتماعی، به احزاب دست‌چپی و کارگری رأی دهد. طبقات فرودست به احزابی گرایش دارند که کمتر در سرمایه‌های اقتصادی آنها برای توزیع بین طبقات فرودست دست‌اندازی کنند. در تحلیل نهایی، سود اقتصادی فرودستان در رأی به احزاب طبقات فرودست و کارگری و سود بیشتر فرادستان با رأی به احزاب و نامزدهای طبقات بالا و دست راستی تأمین می‌شود؛ پس درنهایت هر دو دیدگاه در به‌رسمیت‌شناختن رأی طبقاتی باهم هم‌داستان هستند. از این دیدگاه، شکاف اقتصادی شکاف اصلی و اثرگذار بر جوامع است که نقشی تعیین‌کننده در آرایش نیروهای سیاسی دارد (هستینگز، ۲۰۱۱: ۶۳، به نقل از ایوبی، ۱۳۹۷، ۴۱).

با توجه به نوع بررسی مقاله که در سطح سیستمی است، در این بخش از مقاله تلاش داریم تا برحسب ارتباط موضوع با پیشینه تحقیق، پژوهش‌هایی را ارائه کنیم که در این زمینه (در سطح سیستمی) انجام شده‌اند.

دارابی (۱۳۹۴) درباره نقش طبقات در انتخابات سال‌های ۱۳۷۶، ۱۳۸۴ و ۱۳۹۲ مدعی است که بورژوازی صنعتی منتسب به دولت هاشمی رفسنجانی، در اواخر همین دولت بر

1. Nie, Verba & Petrock

2. Hastings

جایگاه طبقه بالا نشست و به مصاف بازاریان-بورژوازی سنتی رفت و در اتحاد طبقه متوسط و بخشی از طبقه پایین زمینه پیروزی سیدمحمد خاتمی را فراهم آورد (دارابی، ۱۳۹۴، ص. ۱۵؛ زیباکلام، افشاری و اصلانزاده، ۱۳۸۹، صص. ۶۶-۶۷). در فاصله سال‌های ۸۴-۱۳۷۶، طبقه متوسط جدید یا شهری ایران بود که میدان‌داری می‌کرد. از روشنفکران گرفته تا احزاب متعلق به طبقه متوسط و از روزنامه‌نگاران تا تکنوکرات‌های مستقر در وزارتخانه‌ها و ادارات، قدرت در اختیار طبقه متوسط جدید و شهری ایران بود، اما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴، طبقه پایین جامعه با حدود ۱۱ میلیون رأی در دور اول انتخابات حضور خود را در صحنه سیاست ایران بار بدون اتحاد با طبقه متوسط نمایان کرد (دارابی، ۱۳۸۸).

مطلبی و سرلک (۱۳۹۴)^۱ مدعی هستند که صورت‌بندی طبقات اجتماعی بعد از انتخاب ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ به یک‌باره بر هم ریخت. طبقه متوسط به خواسته‌های سیاسی‌اش نرسید و برای بار دوم نیز ائتلافش با طبقه بالا در مقابل طبقه پایین به شکست انجامید، اما خواسته‌های مشترک این طبقه به انسجام آن‌ها برای یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ و دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۴ منجر شد (دارابی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶). در مجموع نتایج تحقیق مطلبی و سرلک نشان می‌دهد که طبقه متوسط جدید به دلیل جایگاه ویژه خود از عاطفه طبقه پایین (سه) به عنوان عامل فشار بهره می‌برد و از عقل طبقه ممتاز (یک) به عنوان عامل مصلحت‌بین و مصالحه‌جو استفاده می‌کند و به این ترتیب حرکت رو به رشد اجتماعی را مدیریت می‌کند؛ به همین دلیل در فرایند توسعه سیاسی و توزیع بیشتر و دقیق‌تر اقتدار سیاسی و استقرار و نهادینه‌سازی مردم‌سالاری به عنوان روشی که زمینه تشریک بیشتر مردم در حاکمیت را مساعد می‌کند، نقش اساسی ایفا می‌کند (مطلبی و سرلک، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۱).

^۱ . شایان ذکر است مقاله مطلبی و سرلک (۱۳۹۴) با عنوان «طبقات اجتماعی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، و مقاله دارابی (۱۳۹۴) با عنوان «طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی» عین هم‌اند و احتمال انتحال و سرقت ادبی زیاد است؛ به همین دلیل ما برای رعایت مقوله سرقت ادبی به هر دو مقاله ارجاع داده‌ایم.

میرترابی و میرعباسی (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «نقدی بر تحلیل‌های طبقاتی مبتنی بر رفتار انتخاباتی طبقه متوسط جدید در انتخابات (با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های هفتم (۱۳۷۶) و نهم (۱۳۸۴)» مدعی شدند که در انتخابات سال ۱۳۸۴، نامزدی که شعارها و علایق متناسب به این طبقه (طبقه متوسط) را نمایندگی می‌کرد، حتی از راه‌یابی به دور دوم انتخابات بازماند؛ درحالی‌که هشت سال قبل، در شرایطی که طبقه متوسط جدید وزنه اجتماعی کمتری داشت، نامزدی در میان شگفتی همگان به پیروزی گسترده رسید که نماینده آمل و آرزوهای طبقه متوسط جدید خوانده شد و اتفاقاً شعارهای انتخاباتی‌اش نیز در همین راستا قرار داشت (میرترابی و میرعباسی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۶). نویسندگان در توضیح این تحول معماگونه نشان می‌دهند ساختار اقتصادی دولتی - رانتی در کشور، کاربرد تحلیل‌های رایج طبقاتی به‌ویژه تحلیل‌های مبتنی بر رفتار سیاسی و انتخاباتی طبقه متوسط جدید را با محدودیت‌های خاصی روبه‌رو می‌کند و در پیش‌بینی نتایج انتخابات نمی‌توان تنها بر عوامل و متغیرهای مرتبط با گسترش کمی طبقه میانی و نقش هدایتگر آن در تعیین علایق انتخاباتی دیگر گروه‌های اجتماعی تکیه کرد (میرترابی و میرعباسی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۸).

بحرانی (۱۳۸۹) در رساله دکتری خود با استفاده از سرشماری پنج‌گانه (۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵) براساس وضع شغلی و گروه‌های عمده شغلی، شاغلان کشور در سرشماری‌های پنج‌گانه را در سه دسته کلی ارائه کرد و برای هر یک گرایش خاصی را بیان کرد که در این بخش از مقاله به‌صورت مفصل به آن پرداخته می‌شود. وی طبقات زیر را برای جامعه ایران در نظر گرفته است (جدول ۱).

در همه دوره‌ها، گفتمان غالب در میان قشرهای بالا، گفتمان سیاسی مسلط بوده است (بحرانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۲۰). همه گفتمان‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی دوره مطالعه به‌استثنای یکی دو مورد کم‌دوام، توسط قشرهای متوسط سنتی و جدید رهبری پشتیبانی شده‌اند (بحرانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۲۸).

جدول ۱- طبقه‌بندی مشاغل در کار بحرانی

گروه‌بندی نشده	مشاغل علمی و فنی	مدیران و مقامات عالی‌رتبه	مشاغل اداری و دفتری	فروشنده‌گان و کارکنان بازرگانی	کارکنان امور خدماتی	کشاورزان و دامداران	کارگران و مشاغل تولیدی و رانندگان
کارفرمایان	بالا	بالا	متوسط جدید	بالا	بالا	بالا	متوسط سنتی
کارکنان مستقل	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط سنتی	متوسط سنتی	متوسط سنتی	پایین
مزدبگیر بخش عمومی	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	پایین
مزدبگیر بخش خصوصی	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	پایین	پایین	پایین	پایین
کارکنان خانوادگی بدون مزد	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط سنتی	متوسط سنتی	متوسط سنتی	پایین
اظهار نشده	متوسط جدید	متوسط جدید	متوسط جدید	؟	؟	؟	پایین

؟: طبق توضیحات بحرانی (نویسنده کتاب) در صفحات ۱۴۷-۱۵۰ این خانه‌ها باید خالی باشد، ولی براساس تحلیل‌های وی در صفحات ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵ و ۱۴۹ در این خانه‌ها می‌باید طبقه متوسط سنتی پایین نوشته شود.

بحرانی در بخشی از کتاب می‌نویسد: می‌توان به گونه‌ای هماهنگی و هم‌زمانی میان تحولات درونی قشرهای میانی و تحولات سیاسی و به نقش این قشرها در جنبش سیاسی اشاره کرد. افزایش شمار قشرهای متوسط جدید در هر دوره نسبت به دوره پیش میزان پشتیبانی از گفتمان دموکراسی را افزایش داد تا جایی که در دوره پنجم این قشرها دو بار در انتخابات

ریاست جمهوری و یکبار در انتخابات مجلس شورا کامیاب شدند؛ تحولات قشرهای متوسط سنتی نیز با تغییرات کمی و کیفی آن تناسب دارد (بحرانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۳۱).

بحرانی مدعی است که جامعه ایران در دوره مطالعه ایران دارای طبقات اجتماعی بوده است و شاهد انقراض و تشکیل برخی از طبقات و در نهایت دارای ساختار طبقاتی بوده است (بحرانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۳۸). همچنین وی مدعی است که ایران در دوره مطالعاتی خود طبقات زیر را داشته است (جدول ۲، نویسنده مقاله بازنویسی و تهیه جدول را انجام داده است). همچنان که مشاهده می‌شود، طبق ادعای بحرانی، جامعه ایران یک جامعه طبقاتی یا جامعه تقسیم شده به طبقاتی است و قشرهای زیر توانسته‌اند در دوره‌های متعدد به طبقه دست یابند. شایان ذکر است طبقات پایین در هیچ دوره‌ای به چنین امری نرسیده‌اند.

جدول ۲- سنخ‌شناسی طبقاتی

دوره	قشرهای بالا	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای متوسط جدید	قشرهای پایین
دوره نخست (۱۳۲۰ - ۱۳۳۲)	طبقه اشراف زمین‌دار و طبقه سرمایه‌دار وابسته			
دوره دوم (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲)	طبقه سرمایه‌دار وابسته			
دوره سوم (۱۳۴۲ - ۱۳۵۷)	طبقه سرمایه‌دار وابسته	طبقه متوسط سنتی		
دوره چهارم (۱۳۵۷ - ۱۳۶۸)	طبقه سرمایه‌دار نوپا	طبقه متوسط سنتی		
دوره پنجم (۱۳۶۸ - ۱۳۸۰)	طبقه سرمایه‌دار نوپا	طبقه متوسط سنتی	طبقه متوسط جدید	

منبع: بحرانی، ۱۳۸۷، صص. ۳۳۳-۳۳۸

آنچه درباره ادعای بحرانی می‌توان گفت این است که تحلیل وی مبتنی بر هیچ کنش تاریخی یا حادثه تاریخی نیست که بتوان براساس آن به آگاهی طبقاتی پی برد؛ به‌عنوان نمونه،

در تحلیل دوره چهارم، هیچ کنش طبقاتی را بررسی نکرده است. بررسی رفتار سیاسی رهبران، نخبگان و روشنفکران و حتی نمایندگان مجلس، شورای نگهبان و مجلس خبرگان و ... می‌تواند این تحلیل را پربارتر و شاید بی‌اعتبار کند (برای اطلاع بیشتر درباره تحلیل طبقاتی رفتار نهادهای می‌توان به معدل (۱۳۸۲) و حاتمی (۱۳۸۶) مراجعه کرد).

بحرانی مدعی است که پژوهشی در زمانی برای شناخت تحولات اجتماعی-سیاسی و هم‌زمانی برای شناخت ساختار قشربندی جامعه انجام شد. وی برای برقراری ارتباط متغیرها مدعی است که تداوم منطقی اهمیت دارد. بررسی ارتباط میان تحولات قشرهای متوسط، سنتی و جدید با تحولات سیاسی جامعه تنها از راه نشان دادن تداوم منطقی تحولات سیاسی در پی تحولات کمی و کیفی قشرهای جامعه امکان‌پذیر شد (بحرانی، ۱۳۸۷، ص. ۳۱۵). بحرانی برای برقراری ارتباط بین نوع گفتمان و نوع قشر یا طبقه از «گرایش غالب» (بحرانی، ۱۳۸۷، صص. ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۳۹) استفاده کرده است. مهم‌ترین آسیب تحقیق بحرانی این است که ارتباط متغیرها مبتنی بر ارتباط تجربی نیست؛ بلکه ارتباط منطقی است و بحرانی با منطق می‌خواهد ارتباط متغیرها را مشخص کند. این امر کتاب وی را به سوی «جامعه‌شناسی فلسفی» نزدیک می‌کند. با توجه به منطق خاص جامعه‌شناسان ایران در بررسی موضوعی و شیفتگی بیش از حد محققان به نظریه‌ها و مشکلات روشی آن‌ها (صالح‌آبادی، ۱۳۹۶، صص. ۲۰-۲۱) و همچنین استفاده از نظرسنجی‌ها به جای تحلیل‌های علی و استنباط علی از نظرسنجی‌ها به‌عنوان روش منحصربه‌فرد در ایران، می‌توان به نتایج چنین تحقیقاتی شک کرد و رابطه به‌دست‌آمده را مشکوک فرض کرد. در این تحقیق کوشش می‌کنیم کاستی‌های تحقیقات پیشین را تا حد امکان جبران کنیم.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

الگوی نظری پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه سیرنیتیک قشربندی است (چلبی، ۱۳۷۵).

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به فصل اول کتاب عبدالکریم سروش (۱۳۸۵)، درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)، تهران: نشر نی.

طبق این نظریه، نظام قشربندی در جامعه شبکه‌ای نسبتاً منظم از مواضع اجتماعی در جامعه است. موضع یا پایگاه اجتماعی مکان امکانات و مضایق در شبکه فرصت‌هاست و دارای چهار بعد محوری است که عبارت‌اند از: ۱- رتبه اجتماعی، ۲- ذهنیت موضعی، ۳- سرمایه اجتماعی و ۴- نقش اجتماعی. منظور از رتبه اجتماعی میزان دسترسی به منابع ارزشمند اقتصادی، سازمانی، اعتبار اجتماعی و فرهنگی است. ذهنیت موضعی، ابعاد معرفتی وابسته به موضع اجتماعی و سرمایه اجتماعی گزینه‌های رابطه‌ای موضع اجتماعی است. نقش اجتماعی مجموعه قواعد و انتظارات اخلاقی، اجتماعی و رویه‌ای برای انجام دادن کارهای خاص است (چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۰)

چلبی با استفاده از نظریه عام کنش^۱ پارسونز در بحث از نقش‌های اجتماعی، آن‌ها را در ارتباط با چهار حوزه، به صورت افقی به چهار نوع اصلی تقسیم می‌کند: تفکیک افقی نقش‌ها شامل نقش‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. همچنین در این نظریه نقش‌ها براساس ملاک‌های میزان مصرف انرژی و اطلاعات به صورت سلسله‌مراتبی در چهار مقوله دیده می‌شوند که شامل نقش‌های راهبردی، بانفوذ، کمکی، عادی می‌شوند. در این نظریه، شانزده نوع موضع اجتماعی در رابطه با دو نوع تفکیک افقی و عمودی معرفی می‌شوند (چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۲)؛ بر این اساس چلبی (۱۳۷۵) قشربندی زیر را ارائه می‌دهد.

جدول ۳- تفکیک عمودی و افقی نقش‌ها برای سنخ‌شناسی مواضع اجتماعی در نظر چلبی

عمودی	اقتصادی	سیاسی	اجتماعی	فرهنگی
راهبردی		راهبردی	راهبردی	راهبردی
بانفوذ	بانفوذ	بانفوذ	بانفوذ	بانفوذ
کمکی	کمکی	کمکی	کمکی	کمکی
عادی	عادی	عادی	عادی	عادی

مأخذ: چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۲

طبقه نخبگان بالقوه می‌تواند یک گروه ساختاری را تشکیل دهد. چون حجم نسبتاً کم اعضا، امکانات نسبتاً زیاد، شبکه‌های چندگانه رسمی و غیررسمی که اعضا را به نحوی به یکدیگر متصل می‌کنند، همگی این اجازه را می‌دهند که این طبقه یک گروه ساختاری باشد. در واقع طبقه نخبگان (راهبردی) معمولاً به صورت یک گروه اجتماعی به معنای جامعه‌شناختی آن عمل می‌کند. به تعبیر مارکس، طبقه نخبه یک طبقه برای خود است، اما از رأس هرم قشریندی به پایین، ساختمان‌های طبقات و اقشار به تدریج ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود که این امر عمدتاً منبث از سه عامل است: یکی حجم جمعیت اشغال‌کننده مواضع است که در سطوح تحتانی هرم افزایش می‌یابد، دوم اینکه منابع آن‌ها کم است و سوم و مهم‌تر از همه اینکه تراکم شبکه روابط اجتماعی آن‌ها ضعیف است؛ به طوری که در حالت عادی نمی‌توان خصلت ساختاری و گروهی برای طبقه عادی و طبقه محروم تصور کرد. در واقع طبقات ذکرشده از جنس طبقات منطقی هستند؛ به معنای دیگر، طبقات ذکرشده صرفاً مجموعه افرادی هستند که مواضع، مضایق و مواهب نسبتاً مشترکی دارند؛ به همین دلیل نیز دارای رجحان‌ها و منافع مشترک‌اند (چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۷).

در استفاده از نظریه ذکرشده لازم است گفته شود که به کارگیری این مدل برای تحلیل قشریندی ایران با توجه به نبود داده مشکل است. با وجود این، در این تحقیق تلاش کردیم با حفظ کلیت این نظریه و محتوای سابقه تحقیق و سرشماری‌های موجود در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، تحلیل خود را ارائه کنیم. در پایان این تحقیق چارچوب تحلیلی تحقیق ارائه می‌شود.

۳. روش تحقیق

روش پژوهش این تحقیق، روش تطبیقی درون‌کشوری^۱ (از نوع طولی) است. در این روش به مقایسه واحدهای اجتماعی (در اینجا شهرستان) مدنظر پژوهش پرداخته می‌شود. در جمع‌آوری اطلاعات از تکنیک بررسی کتابخانه‌ای شامل کتب، مقالات، تحقیقات، پایان‌نامه‌ها و

... و داده‌های اسنادی ثانویه (دست دوم) برآمده از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در دوره‌های دهم (۱۳۸۸) و یازدهم (۱۳۹۲) و دیگر داده‌های اسنادی از سایت‌های مرتبط استفاده شده است. جامعه آماری همه داده‌های اسنادی حداقل در ۳۳۵ شهرستان در دوره‌های دهم و یازدهم انتخابات ریاست جمهوری است. واحد تحلیل «سال-شهرستان» است که واحدهایی سیاسی-اجتماعی با حدود و ثغور کاملاً تعریف‌شده جغرافیایی و مشخصه‌های یک موجودیت سیاسی (یعنی واجد مرجعیت سیاسی یا فرمانداری) و اجتماعی هستند. جامعه آماری تحقیق حاضر همه شهرستان‌های کشور در مقاطع مطالعه‌شده است. در این نوشتار، ترجیح انتخاباتی به دوره‌های دهم و یازدهم انتخابات ریاست جمهوری محدود شده است. انتخابات مجلس شورای اسلامی به دلیل دخالت گرایش‌های قومی، فرهنگی و منطقه‌ای در این سطح قابل بررسی نیست.

در این بخش از مقاله تعاریف متغیرها و نحوه سنجش آن‌ها را ارائه می‌دهیم. ترجیح انتخاباتی (میزان رأی‌دهی به یک جریان یا نامزد انتخاباتی): ترجیح انتخاباتی در سطح سیستمی غالباً به صورت نسبی از آرای نامزد انتخاباتی در زمان برگزاری انتخابات است که به صندوق انداخته می‌شود. در این تحقیق ترجیح انتخاباتی را برحسب میزان رأی نامزد انتخاباتی نسبت به کل آرای شهرستان در دوره‌های دهم و یازدهم انتخابات ریاست جمهوری می‌سنجیم.

متغیرهای مستقل تحقیق: در این تحقیق راهبرد ما در اکتشاف قشرها استفاده از سه معیار زیر است که عبارت‌اند از:

۱- وضع شغلی: مرکز آمار ایران که منبع داده‌های تحقیق حاضر است، وضع شغلی را در شش دسته تعریف می‌کند: کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی، مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی، کارکنان فامیلی بدون مزد و کسانی که وضعیت شغلی آن‌ها مشخص یا گزارش نشده است. در این تحقیق مشاغل را برحسب بخش خصوصی و دولتی به دو دسته تقسیم کردیم. بخش خصوصی شامل کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران

بخش خصوصی و همچنین کارکنان فامیلی بدون مزد و بخش دولتی شامل مزد و حقوق بگیران بخش عمومی است؛

۲- گروه‌های عمده شغلی: مرکز آمار ایران گروه‌های عمده شغلی را در ۱۰ دسته ارائه داده است: ۱- قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران، ۲- متخصصان، ۳- تکنسین‌ها و دستیاران، ۴- کارمندان امور اداری و دفتری، ۵- کارکنان خدماتی و فروشندگان، ۶- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری، ۷- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط، ۸- متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه، ۹- کارگران ساده و ۱۰- سایر و اظهارنشده؛

۳- میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی: مرکز آمار ایران میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی را در هشت دسته ارائه داده است: ۱- ابتدایی، ۲- راهنمایی، ۳- متوسطه، ۴- پیش‌دانشگاهی، ۵- عالی، ۶- سوادآموزی بزرگسالان، ۷- سایر دوره‌های تحصیلی نامشخص و اظهارنشده و ۸- بی‌سواد. در این تحقیق سطح تحصیلات را به سه بخش ۱- بی‌سواد، ۲- باسواد غیردانشگاهی و ۳- دانشگاهی تقسیم کردیم.

از ترکیب سه معیار ذکرشده قشرهای زیر را استخراج کردیم که عبارت‌اند از:

۱- قشرهای بالا که شامل این بخش‌هاست: ۱- قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران بخش خصوصی و دانشگاهی و باسواد غیردانشگاهی، ۲- متخصصان بخش خصوصی دانشگاهی، ۳- تکنسین‌ها و دستیاران بخش خصوصی و دانشگاهی، ۴- کارکنان خدماتی و فروشندگان بخش خصوصی و دانشگاهی، ۵- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری بخش خصوصی و دانشگاهی و ۶- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط بخش خصوصی و دانشگاهی؛

۲- قشرهای متوسط سنتی که شامل این بخش‌هاست: ۱- قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران بخش خصوصی و بی‌سواد، ۲- متخصصان بخش خصوصی دانشگاهی و غیردانشگاهی، ۳- تکنسین‌ها و دستیاران بخش خصوصی و باسواد غیردانشگاهی، ۴- کارمندان امور اداری و

دفتری بخش خصوصی و باسواد غیردانشگاهی، ۵- کارکنان خدماتی و فروشندگان بخش خصوصی و باسواد غیردانشگاهی، ۶- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری بخش خصوصی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی، ۷- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط بخش خصوصی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی و ۸- متصدیان، مونتاژکاران ماشین آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه بخش خصوصی و دانشگاهی؛

۳- قشرهای متوسط جدید که شامل این بخش‌هاست: ۱- متخصصان بخش دولتی (دانشگاهی و غیردانشگاهی و بی سواد)، ۲- تکنسین‌ها و دستیاران بخش دولتی (دانشگاهی و غیردانشگاهی و بی سواد)، ۳- کارمندان امور اداری و دفتری بخش دولتی و دانشگاهی و باسواد غیردانشگاهی، ۴- کارکنان خدماتی و فروشندگان بخش دولتی دانشگاهی، ۵- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری بخش دولتی و دانشگاهی، ۶- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط بخش خصوصی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی، ۷- متصدیان، مونتاژکاران ماشین آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه بخش دولتی و دانشگاهی و ۸- کارگران ساده بخش دولتی و دانشگاهی؛

۴- قشرهای کارگر بخش خصوصی که شامل این بخش‌هاست: تکنسین‌ها و دستیاران بخش خصوصی و بی سواد، ۲- کارمندان امور اداری و دفتری بخش خصوصی و بی سواد، ۳- کارکنان خدماتی و فروشندگان بخش خصوصی و بی سواد، ۴- متصدیان، مونتاژکاران ماشین آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه بخش خصوصی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی و ۵- کارگران ساده بخش خصوصی (دانشگاهی و غیردانشگاهی و بی سواد)؛

۵- قشرهای کارگر بخش دولتی که شامل این بخش‌هاست: ۱- کارمندان امور اداری و دفتری بخش دولتی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی، ۲- کارکنان خدماتی و فروشندگان بخش دولتی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی، ۳- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری بخش دولتی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی ۴- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط بخش دولتی و بی سواد و باسواد غیردانشگاهی ۵- متصدیان، مونتاژکاران ماشین آلات و

دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه بخش دولتی و بی‌سواد و باسواد غیردانشگاهی، ۶- کارگران ساده بخش دولتی و بی‌سواد و باسواد غیردانشگاهی؛

۶- کارگزاران سیاسی که شامل این بخش‌هاست: قشرهای حاکمان که دربردارنده قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران بخش دولتی (بی‌سواد و دانشگاهی و باسواد غیردانشگاهی) و کارگزاران سیاسی دون‌پایه و نظامیان است که در بخش گروه عمده شغلی سایر و اظهارنشده ارائه شده‌اند.

در جدول ۴ مشاغل براساس سه معیار «وضع شغلی»، «گروه‌های عمده شغلی» و «سطح تحصیلات» تحلیل شده است.

جدول ۴- تحلیل طبقاتی مشاغل براساس «وضع شغلی»، «گروه‌های عمده شغلی» و «سطح تحصیلات»

بخش عمومی (دولتی)	بخش خصوصی		
حاکم	قشرهای بالا	دانشگاهی	قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
حاکم	قشرهای متوسط سنتی	بی‌سواد	
حاکم	قشرهای بالا	سواد غیردانشگاهی	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای بالا	دانشگاهی	متخصصان
قشرهای متوسط جدید	قشرهای متوسط سنتی	بی‌سواد	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای متوسط سنتی	سواد غیردانشگاهی	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای بالا	دانشگاهی	تکنسین‌ها و دستیاران
قشرهای متوسط جدید	قشرهای کارگر خصوصی	بی‌سواد	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای متوسط سنتی	سواد غیردانشگاهی	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای بالا	دانشگاهی	کارمندان امور اداری و دفتری
قشرهای کارگر دولتی	قشرهای کارگر خصوصی	بی‌سواد	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای متوسط سنتی	سواد غیردانشگاهی	
قشرهای متوسط جدید	قشرهای بالا	دانشگاهی	

کارکنان خدماتی و فروشندگان	بی سواد	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
	سواد غیردانشگاهی	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای کارگر دولتی
کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری	دانشگاهی	قشرهای بالا	قشرهای متوسط جدید
	بی سواد	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای کارگر دولتی
	سواد غیردانشگاهی	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای کارگر دولتی
صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط	دانشگاهی	قشرهای بالا	قشرهای متوسط جدید
	بی سواد	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای کارگر دولتی
	سواد غیردانشگاهی	قشرهای متوسط سنتی	قشرهای کارگر دولتی
متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه	بی سواد	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
	سواد غیردانشگاهی	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
	دانشگاهی	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای متوسط جدید
کارگران ساده	بی سواد	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
	سواد غیردانشگاهی	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر دولتی
	دانشگاهی	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای متوسط جدید
سایر و اظهارنشده	بی سواد	عدم بررسی	قشر نظامی
	سواد غیردانشگاهی	عدم بررسی	قشر نظامی
	سواد غیردانشگاهی	عدم بررسی	قشر نظامی

محققان داده‌های خود را به انواعی دسته‌بندی می‌کنند. مقولات و انواعی که داده‌های جمع‌آوری شده را در درون آن‌ها دسته‌بندی می‌کنند کشف نمی‌کنند؛ بلکه این مقولات یا انواع را ابداع می‌کنند یا می‌سازند (رووت^۱، ۱۳۸۹، ص. ۲۷۶). افلاطون در کتاب جمهوریت، میان

1. Root

واقعیات خام (طبیعت) و واقعیات نهادی (قراردادی) تمایز قائل می‌شود. وی می‌خواهد بداند آیا واقعیات اخلاقی طبیعی‌اند یا نهادی (رووت، ۱۳۸۹، ص. ۲۸۶). موضوعی که در نتیجه بررسی فوکو مطرح می‌شود آن است که آیا انواع ابداع شده توسط دولت مدرن، بدون کمک علوم اجتماعی ابداع می‌شدند یا خیر؟ (رووت، ۱۳۸۹، ص. ۲۹۳). برخی مانند جان استوارت میل معتقدند انواع مدنظر عالمان اجتماعی کشف می‌شوند و برخی مانند وبر معتقدند که انواع ابداع می‌شوند (رووت، ۱۳۸۹، ص. ۲۹۶). در نزد ما قشر و طبقه یک «نوع» و «گونه»^۱ است که توسط محققان ساخته و پرداخته (ابداع) می‌شود؛ نه اینکه آن‌ها کشف شوند (رووت، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۶). اساس ساخت چنین «نوع» و مفهومی به‌کارگیری نوع‌سازی^۲ است و تنها برای تحلیل واقعیت به کار می‌رود، نه تبیین آن (بودون و بوریکو،^۳ ۱۳۸۵، ص. ۷۳۲). نوع‌سازی یا نوع‌شناسی را می‌توان نوعی مطالعات ساختاری نام نهاد (رووت، ۱۳۸۹، ص. ۷۲۵). قشربندی اجتماعی واقعی موجود است؛ درحالی‌که مفاهیم طبقه و قشر انواعی است که محققان آن را می‌سازند و ساخت آن‌ها به تمیز محقق بستگی دارد.

با توجه به اینکه تعریف ما پیشینی است تا پسینی، بنای ترکیب را بر تعریف پیشینی می‌گذاریم و تعریف پسینی را در نظر نمی‌گیریم. در صورتی‌که تعریف پسینی، تعریف پیشینی ما را تأیید کند، این تأیید دلالت اثباتی برای ما نخواهد داشت؛ همچنان‌که ابطال تعریف پیشینی از سوی تعریف پسینی نیز دلالت ابطالی برای ما نخواهد داشت. ترکیب این متغیرها در یک عامل به‌دلیل عقلانیتی است که در تعریف پیشینی است. لازم است ذکر شود که ما از تحلیل عاملی در ترکیب و تجمیع و خلق عامل طبقه یا قشر به دلایل فنی و پیچیدگی که محقق با آن‌ها ناآشنا است، استفاده نکرده است. در صورت انجام‌دادن این کار، اثبات و ابطال تعریف پیشینی به‌وسیله تحلیل عاملی، دلالت اثباتی و ابطالی برای ما نخواهد داشت. برای توضیح

1. type

2. typology

3. Boudon & Bourricaud

بیشتر به نمونه‌ای از ترکیب اشاره می‌کنیم. ما معتقدیم که گروه عمده شغلی قانون‌گذاران و مقامات عالی‌رتبه با سطح تحصیلات دانشگاهی و سواد غیردانشگاهی در بخش خصوصی، جزو قشر بالا هستند و اگر همین گروه (گروه عمده شغلی قانون‌گذاران و مقامات عالی‌رتبه) با هر سطحی از تحصیلات (دانشگاهی، بی‌سواد و سواد غیردانشگاهی) در بخش دولتی باشند، جزو طبقه حاکم قرار می‌گیرند. حال اگر تکنیک تحلیل عاملی این مطلب را تأیید یا ابطال کند، تغییری در تحلیل ما ایجاد نخواهد شد؛ براین اساس، ما بر مبنای سلسله‌مراتب وضع شغلی (خصوصی و دولتی بودن)، گروه‌های عمده شغلی (حالت‌های ده‌گانه) و میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی (بی‌سواد، باسواد غیردانشگاهی و دانشگاهی)، ۶۰ حالت و نوع قشر را شناسایی کردیم و بر اساس معیارهای گفته‌شده قبلی، هفت نوع را شناسایی کردیم که در ادامه مقاله (بخش پایانی یافته‌ها) به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴. یافته‌های تحقیق

در این بخش از مقاله سعی داریم نتایج تحقیق را ابتدا به صورت کلی ارائه دهیم؛ به این صورت که ابتدا گزارشی درباره رابطه کلی بین وضع شغلی و ترجیح انتخاباتی، رابطه بین گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی و همچنین رابطه بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی را در سطح شهرستان‌های کشور (حداقل ۳۳۵ شهرستان در سال ۱۳۸۸ و ۴۲۱ شهرستان در سال ۱۳۹۰) ارائه می‌کنیم و در مراحل بعد متغیر ترکیبی خود (قشرها) را وارد تحلیل می‌کنیم.

۴.۱. رابطه بین وضع شغلی و ترجیح انتخاباتی

جداول ۵ و ۶ ضریب همبستگی بین وضع شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی را در سال ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲ نشان می‌دهند.

همچنانکه مشاهده می‌شود، در انتخابات سال ۱۳۸۸ بین برخی از وضعیت‌های شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی رابطه وجود دارد. بین کارفرمایان بخش خصوصی و میزان رأی

موسوی رابطه مثبت و بین کارفرمایان بخش خصوصی و میزان رأی احمدی‌نژاد رابطه منفی وجود دارد. در این سال رابطه مثبتی بین کارکنان فامیلی بدون مزد و میزان رأی احمدی‌نژاد وجود دارد. در سال ۱۳۹۲، رابطه مثبت بین میزان کارکنان مستقل بخش خصوصی در شهرستان‌ها و آرای روحانی و رابطه منفی بین همین وضع شغلی و آرای جلیلی، رضایی و ولایتی وجود دارد.

جدول ۵- ضریب همبستگی بین وضع شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۸۸

ترجیح انتخاباتی		وضع شغلی
احمدی‌نژاد	موسوی	
-۰/۰۹۱	۰/۱۳۰*	کارفرمایان بخش خصوصی
۰/۰۸۳	-۰/۰۸۵	کارکنان مستقل بخش خصوصی
۰/۰۴۵	-۰/۰۲۵	مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی
۰/۱۰۶*	-۰/۰۹۱	کارکنان فامیلی بدون مزد
۰/۱۰۶	۰/۰۶۳	مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی
۰/۱۸۸**	-۰/۱۵۵**	کارکنان بخش خصوصی
-۰/۱۷۸**	۰/۱۵۱**	کارکنان بخش عمومی

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

نکته درخور توجه اینکه در سال ۱۳۸۸ رابطه بین میزان کارکنان بخش خصوصی و آرای موسوی منفی با آرای احمدی‌نژاد مثبت است و کارکنان بخش عمومی (دولتی) تمایل بیشتری به موسوی و تمایل کمتری به احمدی‌نژاد دارند. در سال ۱۳۹۲، کارکنان بخش عمومی (دولتی) گرایش کمتری به قالیباف دارند و به رضایی تمایل بیشتری دارند و کارکنان بخش خصوصی تمایل بیشتری به قالیباف و گرایش کمتری به رضایی دارند. این امر نشان می‌دهد که نوع شغل (دولتی یا خصوصی بودن) بر ترجیح انتخاباتی تأثیر دارد و کارکنان بخش خصوصی تمایل بیشتری به اصولگرایی (آرای احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸ و رضایی در سال ۱۳۹۲) و

کارکنان بخش دولتی تمایل بیشتری به اصلاح طلبی (آرای موسوی در سال ۱۳۸۸) دارند.

جدول ۶- ضریب همبستگی بین وضع شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۹۲

ترجیح انتخاباتی						وضع شغلی
روحانی	قالیباف	رضایی	جلیلی	ولایتی	غرضی	
۰/۰۱۷	۰/۰۰۰	-۰/۰۷۴	-۰/۰۳۵	-۰/۳۴۳**	۰/۲۱۵**	کارفرمایان بخش خصوصی
۰/۱۳۴**	۰/۰۷۴	-۰/۱۰۶*	-۰/۰۷۲	-۰/۱۲۶*	-۰/۱۹۳**	کارکنان مستقل بخش خصوصی
-۰/۰۲۵	-۰/۰۷۸	۰/۱۷۲**	-۰/۰۵۴	-۰/۳۳۵*	-۰/۳۰۸**	مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی
-۰/۰۷۸	۰/۱۲۰*	۰/۱۱۲*	۰/۰۹۵	۰/۳۰۷**	۰/۳۰۶**	کارکنان فامیلی بدون مزد
-۰/۰۴۱	-۰/۱۵۷**	۰/۱۲۶*	۰/۰۳۷	۰/۰۷۲	۰/۰۳۴	مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی
۰/۰۵۱	۰/۱۹۵**	-۰/۱۷۸**	-۰/۰۰۶	۰/۰۹۵	۰/۰۰۵	کارکنان بخش خصوصی
-۰/۰۴۱	-۰/۱۵۷**	۰/۱۲۶*	۰/۰۳۷	-۰/۰۷۲	۰/۰۳۴	کارکنان بخش عمومی

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

۲.۴. رابطه بین گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی

جداول ۷ و ۸ ضریب همبستگی بین گروه‌های عمده شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی را در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲ نشان می‌دهد. همچنانکه مشاهده می‌شود، در انتخابات سال ۱۳۸۸ بین برخی از گروه‌های عمده شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی رابطه وجود دارد. بین گروه عمده شغلی ۱- قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران، ۲- تکنسین‌ها و دستیاران، ۳- کارکنان خدماتی و فروشندگان و ۴- متصدیان، مونتازکاران ماشین‌آلات و ... و میزان رأی موسوی رابطه مثبت و بین همین گروه‌ها و میزان رأی احمدی‌نژاد رابطه منفی وجود دارد. در این سال رابطه مثبتی بین گروه عمده شغلی کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری و میزان رأی احمدی‌نژاد وجود دارد و رابطه این گروه با میزان آرای موسوی منفی است.

جدول ۷- ضریب همبستگی بین گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال

۱۳۸۸

ترجیح انتخاباتی		گروه‌های عمده شغلی
احمدی‌نژاد	موسوی	
-۰/۲۲۷**	۰/۲۳۲**	قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
-۰/۱۴۶**	۰/۰۱۰۹	متخصصان
-۰/۱۶۸**	۰/۲۸۳**	تکنسین‌ها و دستیاران
-۰/۰۷۴	۰/۰۷۴	کارمندان امور اداری و دفتری
-۰/۳۰۷**	۰/۳۴۰**	کارکنان خدماتی و فروشندگان
۰/۲۷۴*	-۰/۲۷۲**	کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری
-۰/۰۴۸	۰/۰۷۶	صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط
-۰/۱۰۵	۰/۱۰۹*	متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه
۰/۰۰۰	-۰/۰۴۲	کارگران ساده

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

همچنانکه مشاهده می‌شود، در انتخابات سال ۱۳۹۲ بین برخی از گروه‌های عمده شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی رابطه وجود دارد. بین گروه عمده شغلی ۱- قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران، ۲- تکنسین‌ها و دستیاران، ۳- کارمندان امور اداری و دفتری، ۴- کارکنان خدماتی و فروشندگان، ۵- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط و ۶- متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و ... و میزان رأی ولایتی رابطه مثبت و بین گروه عمده شغلی کارکنان ماهر کشاورزی و ... و کارگران ساده و میزان رأی ولایتی رابطه منفی وجود دارد. شایان ذکر است که بین آرای قالیباف، جلیلی و رضایی از یک سو و بیشتر گروه‌های عمده شغلی از سوی دیگر رابطه منفی وجود دارد (این مطلب نشانگر این است که بین ولایتی و سایر نامزدهای انتخاباتی اصولگرایی یک نوع شکاف وجود دارد). در این سال رابطه مثبتی بین گروه عمده شغلی

کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری و میزان آرای روحانی وجود دارد. رابطه سایر گروه‌های عمده شغلی و میزان آرای روحانی غیرمعنادار است.

جدول ۸- ضریب همبستگی بین گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال

۱۳۹۲

ترجیح انتخاباتی						گروه‌های عمده شغلی
روحانی	قالیاف	رضایی	جلیلی	ولایتی	غرضی	
۰/۰۵۶	-۰/۱۱۹*	-۰/۰۱۸	-۰/۰۱۹	۰/۱۹۹**	۰/۱۰۴*	قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
۰/۰۶۱	-۰/۲۱۰*	۰/۰۳۷	۰/۰۶۰	-۰/۰۱۳	-۰/۰۱۷	متخصصان
۰/۰۴۵	-۰/۱۱۹*	۰/۰۰۲	-۰/۰۵۰	۰/۲۱۱**	۰/۱۷۶**	تکنسین‌ها و دستیاران
-۰/۰۳۰	-۰/۰۵۶	۰/۰۱۴	۰/۰۳۸	۰/۲۵۳**	۰/۲۱۹*	کارمندان امور اداری و دفتری
۰/۱۱۷*	-۰/۱۳۶**	-۰/۰۲۵	-۰/۱۲۹*	۰/۲۴۱**	۰/۱۶۳*	کارکنان خدماتی و فروشندگان
-۰/۰۴۴	۰/۰۹۱	۰/۰۵۴	۰/۰۱۵	-۰/۳۱۲**	-۰/۳۰۶**	کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری
-۰/۰۱۰	۰/۰۹۷	-۰/۱۵۷**	۰/۰۰۹	۰/۴۶۱**	۰/۴۵۰**	صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط
۰/۰۴۳	-۰/۲۱۸**	۰/۰۲۶	-۰/۰۳۵	۰/۳۶۶**	۰/۲۹۳**	متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه
۰/۰۳۱	۰/۰۵۷	-۰/۰۱۴	۰/۰۸۰	-۰/۱۳۱**	-۰/۱۰۸*	کارگران ساده

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

۴.۳. رابطه بین سطح تحصیلات و ترجیح انتخاباتی

جدول ۹ و ۱۰ ضریب همبستگی بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و آرای نامزدهای انتخاباتی را در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲ نشان می‌دهند.

جدول ۹- ضریب همبستگی بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در

شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۸۸

ترجیح انتخاباتی				سطح تحصیلات شاغلان
احمدی‌نژاد	رضایی	کروبی	موسوی	
-۰/۰۱۴	۰/۰۶۰	۰/۱۱۸*	-۰/۰۲۰	بی‌سواد
۰/۰۹۹	-۰/۰۸۳	۰/۰۱۶	-۰/۰۷۸	سوادآموزی
۰/۱۲۵*	-۰/۰۸۶	-۰/۱۱۸*	-۰/۰۸۷	ابتدایی
۰/۱۱۹*	-۰/۰۳۰	-۰/۰۹۳	-۰/۱۰۳	راهنمایی
-۰/۱۲۹*	۰/۰۱۵	۰/۰۰۳	-۰/۱۳۰*	متوسطه
۰/۰۰۲	-۰/۰۴۲	-۰/۰۱۵	۰/۰۱۳	پیش‌دانشگاهی
-۰/۱۳۵*	۰/۰۳۵	۰/۰۳۷	۰/۱۲۴*	دانشگاه
۰/۱۳۵*	۰/۰۶۲	۰/۰۲۳	-۰/۱۶۰**	نامشخص

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

همچنانکه جدول ۹ نشان می‌دهد، در سال ۱۳۸۸ بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور رابطه وجود دارد و با افزایش سطح تحصیلات تمایل بیشتری به نامزدهای اصلاح‌طلب و تمایل کمتری به نامزدهای اصولگرا ایجاد می‌شود. این امر برای نامزدهای اصولگرا صادق است که شاغلان دارای سطح تحصیلات پایین تمایل بیشتری به نامزدهای اصولگرا دارند.

در سال ۱۳۹۲ نیز بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور رابطه وجود دارد و با افزایش سطح تحصیلات تمایل بیشتری به نامزدهای اصلاح‌طلب و تمایل کمتری به نامزدهای اصولگرا ایجاد می‌شود. این امر برای نامزدهای اصولگرا صادق است که شاغلان دارای تحصیلات پایین به نامزدهای اصولگرا تمایل بیشتری دارند (ضرایب همبستگی بین سطوح مختلف تحصیلی در آرای قالیباف مقایسه شود).

جدول ۱۰- ضریب همبستگی بین میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۹۲

ترجیح انتخاباتی						سطح تحصیلات شاغلان گروه‌های عمده شغلی
روحانی	قالیباغ	رضایی	جلیلی	ولایتی	غرضی	
-۰/۰۲۷	۰/۰۰۸	۰/۱۰۷*	-۰/۰۰۴	-۰/۳۵۸**	-۰/۳۷۳**	بی‌سواد
-۰/۰۳۹	۰/۲۰۰**	-۰/۱۱۷*	۰/۱۳۱**	-۰/۱۴۵*	۰/۰۴۵	سوادآموزی
-۰/۰۰۶	۰/۲۵۰**	-۰/۱۴۸**	-۰/۰۰۲	۰/۰۲۵	۰/۱۰۵*	ابتدایی
-۰/۰۴۹	۰/۱۴۰**	-۰/۰۶۸	-۰/۰۳۹	۰/۲۳۰**	۰/۲۳۳**	راهنمایی
۰/۰۲۹	-۰/۱۷۲**	۰/۰۴۷	-۰/۰۴۶	۰/۲۱۲**	۰/۱۸۶**	متوسطه
-۰/۰۷۶	-۰/۱۸۲**	۰/۱۸۳**	۰/۰۸۹	-۰/۲۰۱**	-۰/۲۱۷**	پیش‌دانشگاهی
۰/۰۶۴	-۰/۱۸۷**	۰/۰۰۱	۰/۰۴۶	۰/۱۰۷*	۰/۰۵۹	دانشگاه
-۰/۱۰۲*	۰/۰۶۹	۰/۰۰۸	۰/۰۳۵	۰/۱۵۵**	۰/۰۶۸	نامشخص

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

۴.۴. رابطه بین قشرها و ترجیح انتخاباتی

با توجه به تأثیرات گوناگون و متضاد سه متغیر «وضع شغلی»، «گروه‌های عمده شغلی» و «میزان تحصیلات گروه‌های عمده شغلی»، در این بخش از مقاله تلاش داریم با ترکیب این سه متغیر نوع قشرها را بسازیم.

جداول ۱۱ و ۱۲ ضریب همبستگی پیرسون بین قشرها و ترجیح انتخاباتی را در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲ نشان می‌دهند.

همچنانکه در جدول ۱۱ مشاهده می‌شود، در سال ۱۳۸۸ بین قشرها و ترجیح انتخاباتی رابطه وجود دارد. قشرهای بالا نامزدهای اصلاح‌طلبی را (آرای موسوی) ترجیح می‌دهند و برعکس به نامزد انتخاباتی اصولگرا (آرای احمدی‌نژاد) ترجیح کمتری دارند. ضریب همبستگی بین قشرهای بالا و آرای کروی و رضایی کم و غیرمعنادار است. قشرهای متوسط سستی به

نامزد اصولگرایی تمایل دارند و به اصلاح طلبی تمایل کمی دارند. رابطه معکوس و معنادار آرای باطل شده و قشرهای متوسط سنتی نشانگر فعال بودن آنها در عرصه انتخابات در سال ۱۳۸۸ است (ضریب همبستگی برابر با ۰/۲۲۴- است).

جدول ۱۱- ضریب همبستگی بین قشرها و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۸۸

ترجیح انتخاباتی					قشرها
آرای باطله	احمدی نژاد	رضایی	کروبی	موسوی	
۰/۰۸۴	-۰/۱۷۱**	-۰/۰۱۶	-۰/۰۳۹	۰/۱۸۸**	قشرهای بالا
-۰/۲۴۴**	۰/۲۴۸**	-۰/۰۹۷	-۰/۰۷۸	-۰/۲۱۷**	قشرهای متوسط سنتی
۰/۱۳۳*	-۰/۲۰۷**	۰/۰۵۴	۰/۰۷۵	۰/۱۸۹**	قشرهای متوسط جدید
۰/۰۷۷	-۰/۰۳۳	۰/۱۴۳**	-۰/۰۷۴	-۰/۰۰۵	قشرهای کارگر عمومی (دولتی)
۰/۱۶۶*	-۰/۰۷۵	۰/۰۶۹	۰/۱۰۰	۰/۰۴۳	قشرهای کارگر خصوصی
۰/۰۶۰	-۰/۱۱۹*	۰/۰۰۶	۰/۰۹۴	۰/۱۱۱*	کارگزاران سیاسی رده بالا
۰/۱۵۷**	-۰/۲۰۷**	-۰/۰۰۸	۰/۰۳۹	۰/۲۱۵**	کارگزاران سیاسی دون پایه

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

قشرهای متوسط جدید نامزد انتخاباتی موسوی را ترجیح می‌دهند و گرایش منفی به نامزد انتخاباتی احمدی نژاد دارند. رابطه مستقیم و معنادار آرای باطل شده و قشرهای متوسط جدید نشانگر غیرفعال بودن آنها در عرصه انتخابات در سال ۱۳۸۸ است (ضریب همبستگی برابر با ۰/۱۳۳ است). ترجیح انتخاباتی قشرهای کارگر دولتی به نامزد انتخاباتی رضایی نشانگر اصولگرایی آنها است؛ با ذکر این مطلب که رابطه منفی بین قشرهای کارگر عمومی و آرای احمدی نژاد تفسیر خاصی از اصولگرایی را مدنظر قرار می‌دهد و رابطه ذکر شده را مشکوک می‌کند. در انتخابات دهم ریاست جمهوری، قشرهای کارگر خصوصی ترجیح انتخاباتی اصلاح طلبی کمی داشته‌اند و در عرصه انتخابات غیرفعال بودند (ضریب همبستگی مثبت بین

قشرهای کارگر خصوصی و آرای باطل شده مساوی است با ۰/۱۲۶). شایان توجه است که رابطه مثبتی بین کارگزاران سیاسی (رده بالا و دون پایه) و آرای موسوی و رابطه منفی بین کارگزاران سیاسی (رده بالا و دون پایه) و آرای احمدی نژاد وجود دارد.

جدول ۱۲- ضریب همبستگی بین قشرها و ترجیح انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۹۲

ترجیح انتخاباتی						قشرها
روحانی	قالیباف	رضایی	جلیلی	ولایتی	غرضی	
۰/۰۹۰	-۰/۰۷۳	-۰/۱۰۳*	-۰/۰۱۳	۰/۳۰۲**	۰/۱۶۷**	قشرهای بالا
-۰/۰۲۲	۰/۱۷۰**	-۰/۰۴۴	-۰/۰۳۱	-۰/۰۸۱	-۰/۱۰۲*	قشرهای متوسط سنتی
۰/۰۰۰	-۰/۲۳۳**	۰/۱۰۱*	۰/۰۷۵	-۰/۰۳۳	-۰/۰۱۶	قشرهای متوسط جدید
-۰/۱۹۹**	-۰/۱۴۸**	۰/۲۴۴**	۰/۰۵۴	۰/۰۲۳	۰/۰۸۸	قشرهای کارگر عمومی (دولتی)
۰/۰۴۶	-۰/۰۳۰	۰/۰۵۳	۰/۰۱۹	۰/۰۷۷	۰/۰۴۹	قشرهای کارگر خصوصی
۰/۰۳۲	-۰/۲۴۶**	۰/۰۹۵	۰/۰۶۵	-۰/۰۶۶	-۰/۰۷۴	کارگزاران سیاسی رده بالا
۰/۰۳۱	-۰/۰۱۵	۰/۰۲۴	-۰/۰۴۵	۰/۱۱۸*	۰/۰۱۹	کارگزاران سیاسی دون پایه

* معنادار در سطح ۰/۰۵ ** معنادار در سطح ۰/۰۰۱

همچنانکه در جدول مشاهده می‌شود، در سال ۱۳۹۲ بین قشرها و ترجیح انتخاباتی رابطه وجود دارد. قشرهای بالا به یکی از نامزدهای اصولگرایی (آرای ولایتی) تمایل بیشتر و به نامزد دیگر اصولگرایی (رضایی) تمایل منفی دارند. شایان توجه است که این قشر به غرضی و روحانی نیز تمایل دارند. قشرهای متوسط سنتی به نامزد اصولگرایی (آرای قالیباف) تمایل دارند. قشرهای متوسط جدید در ترجیح انتخاباتی خود به رضایی تمایل دارند و به قالیباف نامزد انتخاباتی اصولگرایی رأی کمتری داده‌اند. ترجیح انتخاباتی قشرهای کارگر دولتی به نامزد انتخاباتی رضایی (نامزد اصولگرایی) تمایل بیشتر داشته است و به قالیباف (نامزد اصولگرایی) روحانی (نامزد اصلاح طلبی) تمایل منفی نشان داده است. در انتخابات یازدهم ریاست

جمهوری، قشرهای کارگر خصوصی ترجیح انتخاباتی مشخصی نشان نداده‌ند؛ با این حال تمایل اصلاح‌طلبی دارند و در عرصه انتخابات کمتر اصول‌گرا هستند. شایان توجه است که رابطه منفی بین کارگزاران سیاسی و آرای قالیباف وجود دارد که نشانگر تمایل اصلاح‌طلبی آنهاست.

در برقراری پیوند بین ترجیحات انتخاباتی و میزان (حجم) قشرهای جامعه از آزمون مقایسه میانگین برای دو گروه مستقل استفاده شد. برای انجام این امر، ابتدا حجم قشرها در سطح شهرستان را به دست آوردیم و آن را براساس نمرات Z استاندارد کردیم و آنها را به نمرات T تبدیل کردیم^۱ و نمرات بین صفر تا ۴۴/۹۹ را کم، بین ۴۵ تا ۵۴/۹۹ را متوسط و بیشتر از ۵۵ را زیاد قرار دادیم؛ براین اساس شهرستان‌هایی را که بیشتر از ۵۵ نمره گرفتند، شهرستان‌هایی با درصد زیادی از یک قشر خاص و شهرستان‌هایی که زیر نمره ۴۵ بودند، شهرستان‌هایی با درصد کمی از آن قشر خاص معرفی کردیم. ترجیحات این دو شهرستان را باهم مقایسه کردیم و تفاوت معنادار بین آنها را به عنوان رابطه آماری در نظر گرفتیم و تأثیر مثبت و منفی را از آن رابطه استنتاج کردیم که در جدول ۱۳ به آنها اشاره می‌شود. نتایج تحلیل آماری ذکرشده به صورت خلاصه در جدول ۱۳ ارائه شده است.

برای تحلیل روابط ذکرشده در بالا، تلاش کردیم جایگاه قشرها را براساس معیارها و ملاک‌ها که همان تبیین‌کننده‌های ما هستند، مشخص کنیم. جدول ۱۴ جایگاه قشرها را نشان می‌دهد.

^۱ نمره Z براساس فرمول زیر محاسبه می‌شود. $z = \frac{x - \mu}{\sigma}$ نمره‌های استاندارد Z می‌توانند مثبت یا منفی باشند و به صورت منفی یا اعشاری است که تفسیر آن مشکل است. برای رفع ابهام ناشی از منفی بودن نمرات Z و نیز حذف ارقام اعشاری، از نمره T یا نمره «مک‌کال» استفاده کردیم. برای تبدیل نمره Z به T از این فرمول استفاده کردیم: $T = 10(Z) + 50$. در این تبدیل میانگین برابر با ۵۰ و انحراف استاندارد برابر با ۱۰ است و دامنه نمرات بین ۲۰ تا ۸۰ است.

جدول ۱۳- رابطه بین آرای نامزدهای انتخاباتی در بین شهرستان‌ها و میزان و حجم قشرها: نتایج مقایسه میانگین‌ها

نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری										
قشرها	ولایتی	فالیاف	غرضی	روحانی	رضایی	جلیلی	موسوی	کروبی	رضایی	احمدی‌نژاد
قشرهای بالا	+		+		-		+	-		-
قشرهای متوسط سنتی		+					-	-	-	+
قشرهای متوسط جدید		-					+			-
قشرهای کارگر عمومی (دولتی)				-	+			-	+	
قشرهای کارگر خصوصی								+		
کارگزاران سیاسی رده‌بالا (قشر حاکم)		-			-					
کارگزاران سیاسی دون‌پایه		-						+		-

- نشانگر رابطه منفی و معکوس و + نشانگر رابطه مثبت و مستقیم است.

جدول ۱۴- سنخ‌شناسی قشربندی محقق

مالک	اقتدار		خصوصی
	واجد اقتدار	فاقد اقتدار	
غیرمالک	قشرهای بالا	قشرهای کارگر خصوصی	قشرهای کارگر عمومی (دولتی)
	قشرهای متوسط سنتی		
مالک و غیرمالک	قشرهای متوسط جدید	کارگزاران سیاسی دون‌پایه	کارگزاران سیاسی رده‌بالا (قشر حاکم)

براساس جایابی قشرها در جدول ۱۴ می‌توانیم عوامل تعیین‌کننده ترجیح انتخاباتی قشرها را مشخص کنیم که عبارت‌اند از:

۱- قشرهای بالا که دربردارنده مالکیت، اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی) و تحصیلات هستند و در بخش خصوصی شاغل‌اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی اصلاح‌طلبی (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای موسوی و غرضی) و غیراصولگرایی (رابطه منفی بین میزان و حجم این قشر با آرای احمدی‌نژاد و رضایی) هستند؛

- ۲- قشرهای متوسط سنتی که تاحدودی دارنده مالکیت، اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی)، مهارت و تحصیلات هستند و در بخش خصوصی شاغل اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی اصولگرایی (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای احمدی نژاد و قالیباف) و غیراصلاح طلبی (رابطه منفی بین میزان و حجم این قشر با موسوی و کروبی) هستند؛
- ۳- قشرهای متوسط جدید که دارنده اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی)، مهارت و تحصیلات هستند و در بخش دولتی شاغل اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی اصلاح طلبی (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای موسوی) و غیراصولگرایی (رابطه منفی بین میزان و حجم این قشر با آرای احمدی نژاد و قالیباف) هستند؛
- ۴- قشرهای کارگر بخش خصوصی که فاقد مالکیت و اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی) هستند و مهارت و تحصیلات کمی دارند و در بخش خصوصی شاغل اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی مشخص نیستند و گرایش به اصلاح طلبی دارند (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای کروبی)؛
- ۵- قشرهای کارگر بخش دولتی که فاقد مالکیت و اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی) هستند و مهارت و تحصیلات کمی دارند و در بخش دولتی شاغل اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی اصولگرایی (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای رضایی در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲) و غیراصلاح طلبی (رابطه منفی بین میزان و حجم این قشر با آرای کروبی و روحانی) هستند؛
- ۶- قشر حاکمان (کارگزاران سیاسی رده بالا) که دارنده اقتدار (سازمانی و غیرسازمانی) هستند و در بخش دولتی شاغل اند، دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی غیراصولگرایی (رابطه منفی بین حجم این قشر و آرای رضایی و قالیباف در سال ۱۳۹۲) هستند؛
- ۷- قشر کارگزاران سیاسی دون پایه و نظامیان که دارای گرایش (ترجیح) انتخاباتی اصلاح طلبی (رابطه مثبت بین حجم این قشر و آرای موسوی) و غیراصولگرایی (رابطه منفی بین حجم این قشر با میزان آرای قالیباف) هستند.

۵. نتیجه‌گیری

درباره تضادها و شکاف‌های جامعه ایران دیدگاه‌های زیادی وجود دارد. برخی بر شکاف و تضاد جامعه و دولت یا دولت و ملت انگشت می‌نهند و برخی بر تعارض و تضاد طبقاتی. آنچه کمتر درباره آن مذاقه شده است، شواهد و داده‌های تجربی برای نشان‌دادن این شکاف‌ها و تعارض‌هاست. در این مقاله تلاش کردیم براساس سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ و نتایج انتخاباتی ریاست جمهوری، به این مفروضات مسلط‌شده در جامعه ایران نگاهی دوباره بیندازیم.

این تحقیق در سطح تجربی و تطبیقی درون‌کشوری با واحد تحلیل شهرستانی نشان داد که به‌کارگیری هرگونه تحلیل طبقاتی از رأی‌دهی افراد نه تنها گامی فریب‌دهنده، بی‌اعتبار و بی‌فایده نیست که باید آن را رها کرد و تحلیل سبک زندگی را جایگزین آن نمود، بلکه سودمندی تحلیل طبقاتی را نشان داد. این مقاله نشان داد بر خلاف بیشتر کارهای محققان دیگر که در این زمینه بیشتر ذهنی و مبتنی بر حدس و گمان‌اند، استفاده از داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ می‌تواند در جهت توصیف و تحلیل طبقات به محقق کمک کند. این تحقیق نشان داد که تحلیل‌های طبقاتی در جامعه ایران کارایی دارند و این امر نظریه اینگلهارت را تأیید می‌کند که تحلیل‌های طبقاتی به نوع جامعه وابسته هستند؛ یعنی در جوامع ماقبل صنعتی و تا حدودی صنعتی، طبقه و تحلیل طبقاتی ابزار مناسب و کارایی برای توصیف و تحلیل رفتار رأی‌دهی و ترجیح انتخاباتی افراد است (اینگلهارت، ۱۹۷۱، ۱۹۷۷؛ اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵).

نتایج تحقیق در سطح شهرستانی نشان می‌دهد که ترجیحات انتخاباتی قشرها در ایران شاهی برای شکل‌گیری طبقات در ایران است. براساس جایابی قشرها در این مقاله، می‌توانیم بگوییم که قشرهای موجود در جامعه ایران دارای ترجیحات انتخاباتی خاص خود هستند. قشرهای بالا و قشرهای متوسط جدید دارای گرایش انتخاباتی اصلاح‌طلبی و غیراصولگرایی‌اند و نشان می‌دهد که این قشرها طبقه بالا و طبقه متوسط جدید در ایران را تشکیل داده‌اند.

قشرهای متوسط سنتی نیز دارای گرایش انتخاباتی اصولگرایی و غیراصلاح طلبی هستند و طبقه متوسط سنتی برای آن‌ها کاربرد دارد. قشرهای کارگر بخش دولتی گرایش انتخاباتی اصولگرایی و غیراصلاح طلبی اند که نشان‌دهنده طبقاتی بودن آن‌هاست. برعکس رفتار مشخص این قشرها (کارگران بخش دولتی)، بخش خصوصی قشر کارگر دارای گرایش انتخاباتی مشخص نیست؛ هرچند تا حدودی به اصلاح طلبی گرایش دارد، ولی با آرای نامزد اصلاح طلبی (موسوی و روحانی) همبسته نیست. این رفتارها نشان می‌دهد که در حالت عادی نمی‌توان خصلت ساختاری و گروهی برای بخش خصوصی قشرهای کارگر تصور کرد؛ زیرا حجم زیاد اعضای این قشر، امکانات کم و ضعیف بودن تراکم شبکه روابط اجتماعی آن‌ها به آن‌ها این فرصت را نمی‌دهند که خود را به عنوان یک طبقه مطرح کنند. در واقع قشر کارگر از جنس طبقات منطقی است.

از منظر نظری، قشرهای حاکم (کارگزاران سیاسی رده بالا) به دلایل از نخبگان جامعه بودن و تعداد نسبتاً کم اعضا، امکانات نسبتاً زیاد، شبکه‌های چندگانه رسمی و غیررسمی که اعضا را به نحوی به یکدیگر متصل می‌کند، این فرصت را دارند که خود را به عنوان یک طبقه مطرح کنند که می‌توان آن‌ها را طبقه حاکم نامید، ولی تحقیق نشان داد که برخلاف نظریه یادشده، افراد قشر حاکم هرچند دارای گرایش غیراصولگرایی (رابطه منفی بین حجم این قشر و آرای رضایی در سال ۱۳۹۲ و قالیباف) هستند، همبستگی میزان رأی‌دهی آن‌ها با میزان آرای نامزدهای اصلی اصلاح طلبی (موسوی، روحانی و کروبی) و نامزد اصولگرایی (احمدی‌نژاد) در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و نمی‌توان آن‌ها را از این منظر طبقه قلمداد کرد. در کنار این طبقه، قشر کارگزاران سیاسی دون پایه و نظامیان قرار دارند که دارای گرایش انتخاباتی اصلاح طلبی و غیراصولگرایی اند که همبستگی میزان این قشر با آرای موسوی نمایانگر طبقاتی بودن آرای آن‌هاست.

کتابنامه

۱. ابادری، ی.، و چاوشیان، ح. (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی رویکردهای نوین در

- تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی. *نامه علوم اجتماعی*، ۲۰، ۳-۲۷.
۲. امانیان، ح. (۱۳۸۰). چشم‌اندازی به انقلاب و اصلاحگری در ایران: مروری به وضعیت اصلاح‌طلبان و نیروهای منتقد در ایران امروز. *اندیشه انقلاب اسلامی*، ۷۵-۹۶.
 ۳. امانیان، ح. (۱۳۸۴). *درآمدی بر عقلانیت سیاسی در ایران*. تهران: پرسمان
 ۴. ایوبی، ح. (۱۳۹۷). رأی فرهنگی و گذر از شکاف‌های طبقاتی و سنتی: مطالعه موردی انتخابات ۲۰۱۷ فرانسه. *دانش سیاسی*، ۱۴(۲)، ۳۵-۶۲.
 ۵. بحرانی، م. ح. (۱۳۸۹). *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر ۱۳۲۰-۱۳۸۰*. تهران: نشر آگاه.
 ۶. بشیریه، ح. (۱۳۸۷). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: نگاه معاصر.
 ۷. بهداد، س.، و نعمانی، ف. (۱۳۸۷). *طبقه و کار در ایران* (م. متحد، مترجم). تهران: انتشارات نگاه.
 ۸. چلبی، م. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم*. تهران: نشر نی.
 ۹. حاتمی، ع. (۱۳۸۶). دولت و اقتصاد در ایران پس از انقلاب: تأثیر سیاست‌های بازتوزیعی بر جدال‌های هرمونتیکی، طبقاتی و پیدایش دولت غیر یکپارچه در ایران. *فصلنامه سیاست*، ۳۸(۲)، ۸۹-۱۱۷.
 ۱۰. حاجی‌یوسفی، ا. م.، فرازی، م.، و کیوان‌آرا، ز. (۱۳۹۱). انتخابات نهم ریاست جمهوری و پایگاه‌های اجتماعی در ایران. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۷(۲)،
 ۱۱. دارابی، ع. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی انتخابات و رفتار انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۳(۲)، ۶۷-۱۰۲.
 ۱۲. دارابی، ع. (۱۳۹۴). *طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی*. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۸(۱)، ۷-۲۰.
 ۱۳. راش، م. (۱۳۸۸). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی* (م. صبور، مترجم). تهران: انتشارات سمت.
 ۱۴. رونت، م. (۱۳۸۹). *فلسفه علوم اجتماعی: روش‌ها، آرمان‌ها و سیاست‌های پژوهش اجتماعی* (م. شجاعیان، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 ۱۵. ساعی، ع. (۱۳۸۶). *دموکراتیزاسیون در ایران*. تهران: نشر آگاه.

۱۶. سروش، ع. (۱۳۸۵). درس‌هایی در فلسفه علم/اجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی). تهران: نشر نی.
۱۷. سیف‌زاده، س. ح.، و گلپایگانی، ح. (۱۳۸۸). محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶. فصلنامه سیاست، ۳۹(۳)، ۲۴۷-۲۶۶.
۱۸. صالح‌آبادی، ا. (۱۳۹۶). منطق جامعه‌شناسان سیاسی ایران. تهران: انتشارات کویر.
۱۹. قادری، ط.، و کاوه، س. (۱۳۹۴). بازشناسی طبقه متوسط جهانی (با توجه به طبقه متوسط آسیایی). فصلنامه علوم اجتماعی علامه طباطبائی، ۲۲(۷۱)، ۱۹۹-۲۴۰.
۲۰. قوچانی، م. (۱۳۷۹). یقه‌سفیدها: جامعه‌شناسی نهادهای مدنی در ایران امروز. تهران: نقش و نگار.
۲۱. مرکز آمار ایران. (۱۳۸۵). گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵. تهران: ریاست جمهوری، سازمان برنامه و بودجه.
۲۲. مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵. تهران: ریاست جمهوری، سازمان برنامه و بودجه.
۲۳. مطلبی، م.، و سرلک، ک. (۱۳۹۴). طبقات اجتماعی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۸(۲۹)، ۱۰۱-۱۲۴.
۲۴. میرترابی، س.، و میرعباسی، س. م. (۱۳۹۳). نقدی بر تحلیل‌های طبقاتی مبتنی بر رفتار انتخاباتی طبقه متوسط جدید در انتخابات با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های هفتم (۱۳۷۶) و نهم (۱۳۸۴). پژوهش سیاست نظری، ۱۵، ۱۵۷-۱۹۲.
25. Evans, G. (1999). Class and vote: Disrupting the orthodoxy. In G. Evans (Ed.), *the end of class politics? class voting in comparative context* (pp. 232-234). Oxford: Oxford University Press.
26. Evans, G. (1999). *The end of class politics? class voting in comparative context*. Oxford: Oxford University Press.
27. Inglehart, R. (1977). *The silent revolution: Changing values and political styles among western publics*. Princeton: Princeton University Press.
28. Inglehart, R. (1990). *Culture shift in advanced industrial society*. Princeton: Princeton University Press.
29. Inglehart, R., & Welzel, C. (2005). *Modernization, cultural change, and democracy: The human development sequence*. Cambridge: Cambridge University Press.
30. Mayer, M. P., Lipset, S. M., Hout, M., & Goldthorpe J. H. (1999). *Critical*

- commentary: Four perspectives on the end of class politics? In G. Evans (Eds.), *the end of class politics? class voting in comparative context* (pp. 311-322). Oxford: Oxford University Press.
31. Nie, N. H., Verba, S., & Petrock, J. R. (1979). *The changing American voter*. Cambridge: Harvard University Press.

